

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ادامه‌ی مبحث نماز

امیدوارم خدا توفیق دهد، در ماه محرم و ماه صفر بحث نماز را دنبال کنیم. امسال تصمیم ندارم راجع به قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام به بحث‌های مستقل و مفصلی که تمام وقت جلسه را بگیرد؛ بپردازم؛ چون وقتی نگاه کردم، دیدم نزدیک به صد جلسه راجع به امام حسین علیه السلام صحبت کرده‌ایم. به خودم گفتم: این همه حرف زدی؛ خودت چقدر عمل کردی که حالا بخواهی حرف‌های جدید بزنی؟ مگر آن حرف‌های زده شده، به کار بسته شد؟ مگر پیاده شد؟ مگر عمل شد؟ لذا به خودم و همه‌ی عزیزان عرض می‌کنم؛ واقعاً برگردیم و درباره‌ی آنچه در طول این سال‌ها درباره‌ی قیام حضرت اباعبدالله علیه السلام گفته شده است، یک‌بار دیگر و با این رویکرد که می‌خواهیم به کار ببندیم، عمیقاً تأمل کنیم. لذا امسال قصد ندارم به صورت مشروح وارد بحث شوم؛ گرچه در این جلسه قصد ما خیلی کارهای نیست و صاحبان اصلی جلسه بحث را هر جا بخواهند می‌کشاند و می‌برند. لااقل امروز را وارد بحث نماز می‌شویم؛ چون چند جلسه‌ای است که از این بحث فاصله گرفته‌ایم و در بین بحث نماز فاصله افتاد.

## قرائت قرآن کریم

در بحث قرائت قرآن در نماز بودیم. گفتیم نمازگزار در دو رکعت نخستین نمازش به خواندن سوره‌ی حمد و سپس سوره‌ی دیگری ملزم است.

قرآن کریم خود را معرفی کرده است. فرمود: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ وَ إِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ»<sup>۱</sup> ما این «ه»<sup>۲</sup> را، آن حقیقت بدون تعین را در قالب الفاظ درآوردیم. «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» آن را به شکل قرآنی به زبان عربی درآوردیم. این قرآن به زبان عربی برای چیست؟ «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» برای این است که شاید شما تعقل کنید؛ به اندیشیدن در مورد حقایق قرآن پردازید. این رابطه و تعامل ما با قرآن عربی. اما فرمود: فکر نکنید همه‌ی قرآن همین است. قبل از نزول «لَدَيْنَا» بود؛ نزد ما بود که خدا هستیم. «وَ إِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» آن «ه» در نزد ما، در اُمُّ الْكِتَابِ، علی و حکیم بود. یعنی مقام بسیار والایی داشت و سرشار از حکمت و استحکام بود. پس قرآن دو جنبه دارد؛ یک جنبه‌ی نازل شده، که قرآن عربی است؛ و یک جنبه‌ی قبل از نزول، که «لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» است.

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۳</sup>. کسی جز مطهران قرآن کریم را مس نمی‌کند. همان‌طور که از نظر فقهی حق نداریم بدون وضو دستمان را به الفاظ عربی قرآن مکتوب و نازل شده بزنیم؛ مس ظاهر و الفاظ قرآن نیاز به طهارت ظاهری دارد. باطن قرآن که «لَعَلِّي حَكِيمٌ» است را تنها کسی می‌تواند مس کند که طهارت باطنی دارد؛ یعنی وجودش از غیر خدا پاک است. طهارت باطنی‌یی که اینجا

۱. سوره‌ی زخرف، آیه‌های ۳ و ۴.

۲. «ه» مقام قبل از تعین قرآن کریم است. در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» هم «ه» همین حقیقت قبل از نزول قرآن است.

۳. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۷۹.

می‌گوییم، به معنی طهارت اخلاقی نیست؛ که مثلاً از اخلاق بد منزّه است؛ عمیق‌تر از این حرف‌هاست. اگر کسی وجود و قلب و باطنش از غیر خدا و از توجّه و تعلق به غیر خدا پاک و طاهر باشد، می‌تواند باطن قرآن را مس کند.

باز قرآن کریم راجع به خودش فرمود: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»<sup>۴</sup>. یعنی باطل نه از پیش‌روی آن می‌تواند به سمتش نزدیک شود؛ نه از پشت سر آن. باطل قدرت نزدیک شدن و راه یافتن به قرآن را ندارد. به قرآن عربی مبین، یعنی قرآن نازل، باطل راه ندارد؛ غیر قابل تحریف است. هیچ مطلب باطلی قدرت نفوذ به درون قرآن را ندارد؛ قرآن مصون از نفوذ باطل است. این در مورد قرآن عربی مبین که باطل از پشت سر و پیش رو نمی‌تواند به آن راه پیدا کند. اما باطن قرآن که «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» چه؟ باطل به آن هم راه ندارد. یعنی کسی که در وجودش باطل نفوذ کرده است، راه به باطن قرآن ندارد.

ریشه‌ی همه‌ی باطل‌ها، ریشه‌ی همه‌ی فسادها، محبت دنیاست؛ «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»<sup>۵</sup>. بنابراین کسی که در وجودش محبت دنیا، که سرچشمه‌ی همه‌ی باطل‌هاست، باشد؛ به سر و باطن قرآن و حقیقتی که «لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» است، راه ندارد.

این نکته‌ی اوّل که اجمالاً عرض کردم؛ که اگر بخواهیم به باطن قرآن راه پیدا کنیم، مستلزم طهارت باطنی و منزّه بودن از محبت دنیاست.

<sup>۴</sup>. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۴۲.

<sup>۵</sup>. مجلسی، بحار، ج ۵۱، ص ۲۵۸ و ج ۶۷، ص ۲۳۹ و ۳۱۵.

## آداب قرائت قرآن

قرائت قرآن کریم آدابی دارد که مراعات آنها زمینه‌ساز بهره‌مندی شایسته و مطلوب از قرآن است. حال شروع می‌کنیم یک به یک آداب قرائت قرآن را گفتن.

اولین ادب در قرائت قرآن کریم این است که انسان قرآن را بزرگ بداند و عظیم شمارد. قرآن را بزرگ دانستن قرآن، به ادب‌های ظاهری‌یی که ما مراعات می‌کنیم، محدود نمی‌شود. گرچه ادب‌های ظاهری هم ضروری است. گاهی اوقات دیده‌ام، مثلاً دوستی نماز یا قرآن می‌خواند، قرآن را روی زمین گذاشته است و مشغول خواندن نماز یا قرآن است. آیا انسان کتاب خدا را روی زمین می‌گذارد؟! اینها ادب‌های ظاهری است؛ این که انسان احترام کند؛ ببوسد؛ روی چشمش بگذارد؛ آن را در محلّ بلندی قرار دهد؛ رفتار محترمانه‌ای در برابر آن داشته باشد؛ متواضعانه در برابر قرآن حاضر شود و در محضر قرآن حضور پیدا کند. اما این ادب‌های ظاهری، حقیقت تعظیم و بزرگداشت قرآن نیست. تعظیم قرآن ناشی از شناخت عظمت قرآن است.

عظمت یک کتاب، که قرآن کریم هم کتاب است، می‌تواند از چیزهایی ناشی شود.

اولین چیزی که می‌تواند سبب عظمت یک کتاب باشد، مؤلف و نویسنده‌ی کتاب است. قرآن کلام الله است. عظمت قرآن، از یک جنبه ناشی از عظمت مؤلف قرآن و کسی است که کلام او در این قرآن ثبت شده است. مؤلف قرآن عظیم مطلق است. کسی که مبدأ همه‌ی عظمت‌های مُلک و مَلکوت و غیب و شهادت هستی است. قرآن از آن خداست؛ کلام خدای عظیم است. قرآن تجلی

خداست؛ «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ»<sup>۶</sup> آن هم تجلی با جمیع شئون ذاتیه و صفاتیّه و فعلیّه‌ی خداوند. با همه‌ی تجلیات جمالیه و جلالیه‌ی خود تجلی کرده است و قرآن کریم پدید آمده است. هیچ یک از کتاب‌های آسمانی انبیای قبل، این عظمتی را که قرآن دارد، ندارند. کتاب‌های انبیای گذشته هم عظیمند؛ ارزشمندند؛ پر قدر و منزلتند؛ اما قدر و منزلت قرآن فوق همه‌ی آنهاست؛ آنها مراتب نازله‌ای از قرآنند. قرآن فوق همه‌ی آنهاست؛ قرآن کریم مُهَيِّمِن بر همه‌ی کتب است.<sup>۷</sup> پس یک جنبه‌ی این که می‌گوییم قرآن را عظیم بدانیم، به لحاظ این است که محتوای این کتاب مال کیست؟ کلام چه کسی در این کتاب ثبت شده است؟ اگر انسان به این توجه کند، قرآن خیلی برای او بزرگ می‌شود.

نکته‌ی دومی که به خاطر آن، انسان یک کتاب را خیلی بزرگ می‌شمارد، محتویات آن کتاب است؛ مطالبی است که در آن کتاب نوشته شده است؛ و مقاصدی که آن کتاب دنبال کرده است. مطالب و محتویات یک کتاب، سبب عظمت و قدر و ارزش آن است. ارزش قرآن از این منظر چگونه است. قرآن آمده است تا انسان‌هایی را که در زندان تاریک و مخوف دنیا زندانی‌اند و در غل و زنجیر آرزوها و آمال خود اسیرند، از این زندان و غل و زنجیر نجات دهد. آمده است تا بشر را از حضيضِ عالم امکان، از پایین‌ترین مرتبه‌ی نقص و ضعف و حیوانیت، به اوج قلّه‌ی کمال و بلندترین قلّه‌های انسانیت برساند. انسان را از مصاحبت و مجاورت شیطان، به مُرافَقَت و همراهی با مَلَکوتیان و ملائکه‌ی مقرب خدا برساند. حتی بالاتر از این، قرآن کریم آمده است تا انسان را به لقاء

<sup>۶</sup>. مجلسی، بحار، ج ۸۹، ص ۱۰۷ و ابن ابی جمهور، عوالی الثالی، ج ۴، ص ۱۱۶.

<sup>۷</sup>. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۸.

خدا نایل و به وصال خدا موقّق کند و او را به لقاء الله برساند. بنابراین قرآن کتابی است که آمده است تا انسان‌ها را به حق و سعادت دعوت کند؛ و راه رسیدن به حق و سعادت را برای انسان‌ها بیان کرده است. بیان این حقیقت در قالب‌های متعدّدی انجام شده است. مقاصد و مطالب قرآن را می‌توان به محورهایی تقسیم کرد.

مهم‌ترین مقصدی که قرآن دنبال می‌کند، معرفه الله است. قرآن آمده است تا انسان‌ها را به معرفه الله دعوت کند. قرآن معارف الهیه را با همه‌ی شئون پروردگار، که شئون ذاتیه، صفاتیّه و افعالیّه است، برای انسان‌ها بیان کرده است. بیشترین هدف و مهم‌ترین مقصدی که قرآن دنبال می‌کند، نائل ساختن انسان‌ها به حقیقت توحید است و می‌خواهد انسان‌ها را به توحید برساند؛ چه به صراحت، چه به اشاره؛ چه به توحید ذات، که هستی‌یی غیر حق نیست؛ چه به توحید صفاتی، که صفاتی جز صفات الله نیست و چه به توحید افعالی، که فاعلی غیر حق در عالم هستی نیست. قرآن حقیقت را به گونه‌های مختلف بیان کرده است و برای هر طبقه از مردم، به اندازه‌ی ظرفیت و استعداد و قدرت درکشان، در وادی توحید سخنی دارد. هر کس هم به اندازه‌ی خود، به تناسب رویکردی که در تعامل با قرآن داشته است، از آموزه‌های توحیدی و معارف الهی قرآن بهره برده است. علمای ظاهری در سطحی، محدّثین در سطحی، فقها به یک نحو، مفسّرین به یک نحو، اهل معرفت و عرفان به نحوی، علمای باطن به نحوی، هر کس در حدّ خود بهره برده است. دریافت هر یک هم برای خودشان خوب و درست است. یعنی هیچ یک را نباید انکار کرد. هر کس به اندازه‌ی کلاس خودش بهره‌ای از آموزه‌های توحیدی قرآن برده است و نوش جاننش. اگر کسی بهره‌ی

عمیق‌تری برده است، یقیناً اجازه ندارد کسی را که در مرتبه‌ی پایین‌تری از آموزه‌های توحیدی و معارف الهی قرآن استفاده کرده است، نفی کند یا باطل بداند. هر کس در کلاس خودش.

دومین مقصدی که قرآن کریم دنبال آن بوده است، دعوت به تهذیب و تزکیه‌ی نفس و تطهیر باطن است. قرآن آمده است تا انسان‌ها را دعوت کند به این که باطن خود را از آلودگی‌های عالم طبیعت و حیوانیت پاک کنند و سعادت حقیقی انسانی را کسب نمایند. قرآن کریم بشر را به سیر و سلوک الی الله دعوت کرده است. می‌توان گفت این دعوت به تهذیب و تزکیه‌ی نفس و سلوک الی الله، در قرآن کریم در دو محور اصلی خیلی شاخص است؛ یکی در بحث تقوا. قرآن چقدر بر تقوا با همه‌ی مراتبش تأکید دارد. پایین‌ترین مرتبه‌ی تقوا این است که انسان واجبات را ترک نکند؛ محرّمات را مرتکب نشود؛ اما این که همه‌ی تقوا نیست. تقوایی که قرآن به آن دعوت می‌کند، تقوای از غیر خدا و غیر حقّ متعال هم هست. یعنی اعراض مطلق از ما سوی الله و توجّه مطلق به ذات احدیت. این تقوی الله است. خدمتتان اشاره کرده‌ام؛ یک‌وقت می‌گوییم تقوای از معاصی الهی؛ مثل این که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ»<sup>۸</sup> از معصیت‌های خدا تقوا داشته باشید؛ اما جای دیگر می‌فرمایند: «اتَّقُوا اللَّهَ»<sup>۹</sup>. این غیر از «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ» است. این یعنی از غیر خدا تقوا داشته باشید؛ از این که دلت را به غیر خدا بسپاری؛ از این که به غیر خدا توجّه کنی؛ از این که غیر خدا را فاعل و مؤثر بدانی؛ از این که غیر خدایی ببینی؛ از این پرهیز داشته باش. پس

<sup>۸</sup>. شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴ و مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۷۰.

<sup>۹</sup>. شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت‌های ۲۰۳ و ۲۱۰ و مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۸۳.

یک محور دعوت به تهذیب و تزکیه و تطهیر باطن، تأکید بر مسأله‌ی تقواست، با همه‌ی مراتبی که دارد.

محور دوم بحث ایمان است؛ آن هم ایمان با همه‌ی مراتبش. ایمان یک مرتبه نیست. ایمان مراتب و درجات متعددی دارد که از جمله‌ی آن مراتب، روی آوردن به حضرت حق و روی برگرداندن از غیر خدا است؛ توبه‌ی از غیر خدا و انابه‌ی به سوی خدا است. این هم از مراتب ایمان است. تقوا و ایمان دو محور اصلی‌ی است که قرآن کریم در مسیر دعوت به تطهیر باطن روی آن تأکید فوق‌العاده‌ای دارد.

سومین محوری که می‌توان محتوای قرآن را در قالب آن دید، قصص و ماجراهای پیامبران و اولیا و حُکمای بزرگ الهی است. قرآن ماجرای انبیا را بسیار بیان کرده است. ماجرای انسان‌های بزرگی را هم بیان کرده است که پیغمبر نبودند، اما انسان‌های بزرگ الهی بودند؛ مثل لقمان حکیم، و توضیح داده است که از یک سو خدا چگونه آنها را تربیت کرد و به این مراتب رساند و از سوی دیگر چگونه آنها خلق را تربیت کردند و به مراتب بلند انسانی رهنمون شدند. اگر انسان در ماجراهای پیامبران در قرآن کریم عمیق شود، به قدری معارف بلند الهی و دستورات عمل‌های بزرگ سلوکی در مسیر تربیت و تعالی، در آنها وجود دارد که انسان واقعاً شگفت‌زده می‌شود. صورت ظاهر ماجرای زندگی پیامبران است؛ اما قرآن که کتاب داستان‌سرایی نیست. لذا تأمل روی نکته نکته‌ی این ماجراها و هر جمله و کلمه‌ای که بیان نموده است، درس‌های بسیار عمیقی در مسیر هدف اصلی‌ی که عرض کردم قرآن در پی تحقق آن است، به انسان می‌آموزد. حتی این که قرآن



ماجراهای انبیا را تکرار می‌کند؛ مثلاً راجع به حضرت موسی علیه السلام در سوره‌های متعدّد سخن گفته است؛ یا ماجرای برخی از انبیای دیگر در قرآن تکرار شده است؛ فکر نکنید تکرارِ بیهوده‌ای است. اولاً در هر بار که می‌گوید، نکته‌های جدیدی در رابطه با همان پیامبر و همان واقعه بیان می‌کند. ظاهراً یک اتفاق را در زندگی یکی از پیامبران بیان می‌کند؛ اما اگر دقیق شوید، می‌بینید قرآن کریم هر بار با تعبیری و از زاویه‌ای، مسئله را توضیح می‌دهد. پس در واقع تکرار نیست؛ ضمن این که تکرار در امر تعلیم و تربیت بسیار مؤثر است. تکرار باعث نفوذ پیدا کردن تعلیم و حقایق در لایه‌های عمیق‌تر وجود انسان می‌شود. لذا این که انسان موعظه‌ها را مکرراً بشنود؛ حقایق الهی را مکرراً بشنود؛ برای رشد و تعالی او مؤثر و ضروری است. پس در تکرار، قرآن به یک لحاظ، جنبه‌های جدیدی از ماجرای انبیا را می‌گوید؛ و به لحاظ دیگر، با تکرار کردن سعی می‌کند آن حقیقت را به لایه‌های عمیق‌تر وجود مخاطب نفوذ دهد. علاوه بر این که در بحث تعلیم و تربیت، انذار و تبشیر و تشویق و تنبیه از ابزارهای مهم است. و مکرراً بشارت‌ها را بیان کردن و مکرراً نسبت به خطرهای هشدار دادن، سبب تربیت انسان می‌شود. و الا در یک بار گفتن معلوم نیست انسان چندان متنبّه و اصلاح شود. این است که گاهی اوقات به زبان تصریح و گاهی اوقات به زبان اشاره، و گاهی به زبان رمز و کنایه، مطالب را تکرار می‌کند. نتیجه و ثمره‌ی این تکرارها، همان هدفی است که قرآن در جنبه‌ی تربیتی دنبال می‌کند. علاوه بر این هر یک از انسان‌ها یک سِنخِی هستند و با نوعی از تذکر مُتَنبّه می‌شوند و تأثیر می‌پذیرند؛ لذا مطلبی را شما به یک بیان بگویید، یک گروه از مخاطبین متأثر می‌شوند و تأثیر می‌پذیرند؛ همان مطلب را به یک نحو دیگر و با بیان دیگری بگویید، گروه دیگری از مخاطبان تأثیر می‌پذیرند. قرآن کریم، به این دلیل که مخاطبش

همه‌ی بشر و همه‌ی بشریت است و برای همه‌ی تاریخ تا قیامت آمده است، به لحن‌ها و گونه‌های مختلف، ماجرای پیامبر یا گزارش از واقعه‌ای را در زندگی انبیا و اولیاء الهی تکرار می‌کند تا هر یک از گروه‌های بشر، بیان مناسب خود را شنیده و مُتَأَثِّر و مُتَحَوِّل شوند. گاهی اوقات هم در اثنای بیان محاورات پیامبران و مخاطبانشان، نه به نقل از انبیا، بلکه مستقیماً خود خدا نکاتی از معارف و مواعظ عمیق الهی را گوشزد می‌کند؛ و به تناسب زمینه‌ی بحثی که در ماجرای آن پیامبر وجود دارد، به مخاطبان هشدار می‌دهد. پس سومین محور مطالب قرآن هم قِصَصی است که در زمینه‌ی تاریخ انبیا و اولیا و انسان‌های بزرگ الهی بیان شده است.

چهارمین محور مطالبی است که قرآن کریم راجع به حالات کفار، مشرکین، مُعَانِدین و اهل جُحود و انکار و کسانی که با حقّ و حقیقت مخالفت کردند و با انبیا و اولیای الهی عِنَاد ورزیدند، بیان کرده است و این که بالأخره عاقبت آنها چه شد؟ قومی که در برابر آن پیامبر این‌گونه راه انکار را در پیش گرفتند و با وجود این که حقیقت بر آنها مسلّم بود، در برابر حقیقت تمکین نکردند و تسلیم نشدند؛ بالأخره چه بر سرشان آمد؟ چگونه عذاب آنها را نابود کرد؟ یا به چه ابتلائاتی مبتلا شدند و هلاک شدند؟

از جمله اشخاصی که قرآن در گروه‌های باطل، ماجرایشان را بیان کرده است، ابلیس است. ماجرای ابلیس بسیار عبرت‌انگیز است. و از موارد دیگری که در این زمینه بیان کرده است، جنگ‌های پیغمبر اکرم و غزوات ایشان با مشرکین و کفار است و این که پیغمبر ﷺ و اصحاب ایشان در برابر آن گروه‌های معاند چگونه رفتار و برخورد کردند؟ اینها را برای این می‌گوید که مسلمان‌ها را

بیدار و متوجه و از خواب غفلت بیدار کند؛ روح شهامت، دلاوری و جنگاوری را در آنها زنده کند و آنها را مرد میدان مجاهدت فی سبیلِ الله سازد. با تعریف ماجراهای جنگ‌های رسول الله و اصحابشان با کفار، می‌خواهد مسلمان‌ها به غیرت بیایند و به میدان مقابله‌ی با باطل بروند و در مسیر حاکم کردن حقیقت و ریشه‌کن کردن و میراندن باطل قیام کنند و گام بردارند.

چهار محور دیگر از محورهای موضوعی، که ناظر بر اولین جنبه‌ی ادب قرآن که تعظیم است، می‌باشد، باقی ماند. اگر خدا توفیق دهد، جلسه‌ی بعد این بحث را دنبال می‌کنیم که چرا قرآن عظیم است؟ چه عظمت‌هایی در قرآن قابل شناخت است؟ و اگر آنها شناخته شوند، چگونه در برابر قرآن مؤدب خواهیم شد.

از خدای متعال می‌خواهیم که ما را دوستان و ایرادتمندان و پیروان شایسته‌ای برای اباعبدالله الحسین علیه السلام، و مکتب عاشورا قرار دهد؛ همچنین ما را درس‌آموزان شایسته و مؤدب به آداب لازم در تعامل با قرآن کریم و کلام عظیم الهی بگرداند؛ به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ**